

شرح بحث عوالم:

تعریف عالم خلق و عالم امر

عالم طبیعت - ناسوت

عالم مثال - ملکوت

عالم عقل - جبروت

ذیل آیه ۵۴ سوره اعراف این مطلب رو باز کردیم تا حدودی، سوره اعراف آیه ۵۴ یک عبارت خیلی خاص دارد به نام **أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ** خب باید اولاً به این پردازیم که این بحث خلق و امر چیه؟ عالم خلق و امر. نظریات مختلف را بگیریم؛ بعد علامه ذیل این آیه یک نظر خاص دارد که با نظرات خود علامه تو جاهای دیگه که عالم امر معنی کردند یک کم متفاوت هست، گرفتید چی شد؟ ببینید علامه ذیل این آیه نظری متفاوت با نظرات دیگش راجع به عالم امر و خلق دارد؛ وقتی تشریح بکنم مطلب را براتون جا می افتد.

آیه ۵۴ سوره اعراف: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم " **إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۵۴)** " من به تفسیر عبارت های دیگش الان نمی خوام پردازم نه وقتش داریم نه به موضوع بحث مون مربوط هستش. بریم اون چهار تا نظریه رو که من گفتم به بار دیگه این جا به شکل کلی بگم؛ ببینید چند تا دید گاه داریم راجع عالم خلق و امر. من در دیدگاه اول گفتم، که منظور عالم مادیات عالم خلق هست مثل: آسمان و زمین و عالم امر هم مجردات مثل: روح و فرشته هاست. این نظر مال غزالی، سهروردی، فیض کاشانی، محی الدین عربی اینها هست.

دیدگاه دوم: که ما این دو تا دیدگاه را با اولی با هم تلفیق کردیم یکجا؛ گفتیم که دیدگاه دوم اینو میگه عالم خلق شامل موجوداتی که به تدریج خلق شدند آفریده شدند تو خلقت آنها هم واسطه به کار رفته از علت و معلول یعنی زنجیره‌ای از علت و معلول در خلقت موجودات عالم خلق به کار رفته؛ مثل خلقت آسمانها و زمین در شش روز که تو همین آیه بهش اشاره شده؛ اما عالم امر موجوداتی هستش که یکباره و بدون واسطه با امر **كُنْ** ایجاد شدند همون **كُنْ فَيَكُونُ** مثل روح که این دو تا را ما با هم تلفیق هم کردیم. البته این نظر دوم نظرات چند تا از دانشمندان مثل ملاصدرا و حتی خود علامه هم همین هست. خب این دو تا نظر با هم یکی کردیم گفتم پس اگر دو تا نظر با هم تلفیق کنیم یعنی عالم خلق، عالم مادیاتی است که توش تدریج هم هست پس عالم امر عالم مجرداتی که توش تدریج نیست زمان نیست. بعد این نظر دوم که گفتیم بحث تدریج رو توش وارد می کنیم یکی از آیات مشهورش آیه سوره یاسین آیه ۸۲ هست: " **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۸۲)** " که من بارها عرض کردم این آیه جز آیات غرر کل قرآن هست که خیلی جاها بهش استناد میشه، همچین آیه

" وَمَا أَمَرْنَا إِلَّا وَاحِدَةً كَلِمَةً بِالْبَصْرِ (۵۰) " سوره قمر آیه مبارکه ۵۰ یا آیه ۸۵ سوره اسراء " وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي (۸۵) " خب یک نقد هایی به این نظر هست؛ ببینید من الان دارم اینها رو ذیل تفسیر آیه ۵۴ سوره اعراف می خونم اگر نقدی هم هست مربوط به نظر تفسیری آیه ۵۴ سوره اعراف هست. ممکن این نظر که من میگم جای دیگه درست باشه این دقت بفرمایید. خب یک جایی، عالم خلق گفتیم که بر اساس این نظریات، عالم مربوط به ماده است، در انحصار خدا نیست؛ گفتیم که حتی عباراتی مثل " وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي " که حضرت عیسی را هم اینجا میگه که شما هم یک چیزی خلق می کنی یا " فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ " این که کسانی دیگه هم میتونند خلق انجام بدن غیر از خدا، منتها خدا " هُوَ الْخَالِقُ الْعَلِيمُ " هست. حالا خلایق خداوند با خلایق ما تفاوت ماهوی هم دارد اینکه ما میگیم که خلایقیت به خرج دادیم خب یک جنبه هایی از خلق رو ما هم انجام میدیم وقتی که اثر هنری خلق میشود ببینید خلق شده. خب پس این را ما، بر اساس نظریه ملاصدرا در انحصار خدا نیست. گفتیم که حالا، در نظر دوم حالا موندیم خب، نظردوم و اول با هم تلفیق کردیم. نزدیک ۲۴۰ بار واژه امر آمده در قرآن که همه ی این ۲۴۰ تا واژه را ما تو سه تا معنا می تونیم جمع بکنیم.

یکی امر به معنای فرمان تشریحی مثل چی همون فرمانی که میدیم " إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ " یا " فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ " به معنای فرمان هست. " قُلْ أَمْرٌ رَبِّي بِالْقِسْطِ " معنای دوم امر اگر این ۲۴۰ تا رو تو سه تا جمع کنیم معنای دومش فرمان تکوینی هست.

" وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ " سوره روم آیه ۲۵ یا " وَغِيضَ الْمَاءِ وَقَضِيَ الْأَمْرُ " - " وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنَّجُومُ مَسْخَرَاتٌ بِأَمْرِهِ " این معنای دوم امر.

معنای سوم امر به معنای شأن مثل " حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ " به معنای کار و شأن یا و " وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ " یا آیه دیگر " لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ " اینها به معنای کار و شأن هست. تو این آیه ۵۴ سوره اعراف امر تکوینی منظور هست.

خب، چون که امور مادی مثل مثلاً حرکت کشتی ها، تسخیر خورشید، ماه، ستاره ها توش به کار رفته یا برپایی آسمان، خب پس نمی تونیم فقط به مجردات اختصاصش بدیم. تو مورد خلقت تدریجی هم گفتیم نقدهایی هست که این آیه به خلقت تدریجی اشاره نمی کند صرفاً امر، صرفاً خلقت آنی و خلق، صرفاً خلقت تدریجی تو این آیه نیست. میتونیم نغض هایی رو براش بیاریم مثلاً آیه " بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ " که میگه که خداوند پدیدآورنده آسمانها و زمین است و چون به کاری اراده فرماید فقط می گوید باش پس می شود توی خلقت آدم آیه دیگری هم هست " إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ ۗ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ " هم باز بحث خلقت تدریجی. این جا که می گیم که خلق خلقت تدریجی، امر خلقت آنیه باز نقض بهش وارده، نقد بهش وارده. یا مثلاً توی آیه " ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ " این خَلْقًا آخَرَ بعد از بحث خلقت تدریجی هست، بعد از بحث خلق نطفه و علقه و مضغه است. پس امر صرفاً به معنای خلقت آنی در این آیه ۵۴ سوره اعراف نیست. تاکید می کنم همه نظرات را در این آیه ۵۴ جمع می کنیم.

آیه دیگر هم داریم شاهد، "بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ (۷) ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (۸) ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ ... (۹)"

دقت کنید بعد از بحث خلقت از گل و بحث نسل و آب بی ارزش که همان نطفه هست میگه " وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ " یعنی نفخ روح . یعنی پس اینجا روح را که از عالم امر میبیند بعد از طی مراحل خلقت گلی هست پس اینجا نمی تونه عالم امر خلقت آنی باشد این نظر دوم. یک نقدهای تو آیه ۵۴ سوره اعراف که می گفتش که خلق عالم تدریج و امر عالم آنی هست نقد بهش وارد بود.

و اما نظر سوم، نظر سوم یک نظر کلامی هست، یعنی چی یعنی اشاعره آمدن از این استفاده کردند. ما قبلا گفتیم اشاعره یک مذهبی هستند، در واقع یک فرقه ی کلامی هستند که در واقع قائل به جبر هستند در مقابل معتزله که قائل به اختیار هستند و مای امامیه که قائل به امر بین الامرین هستیم یعنی هم جبر هم اختیار. نه جبر صرف نه اختیار صرف. اشاعره آمدن این جوری گفتند که خلق یعنی فعل خدا، امر یعنی کلام خدا. پس با این حساب قرآن که کلام خدا هست قدمت داره بهش میگم قدیم. یه چیزی حالا کلامی هست خیلی نمی خواد حالا بهش بپردازیم حالا من کلی دارم میگم. میگن امر غیر از آفرینش هست و چون قرآن هم کلام خداست و امر غیر از آفرینش است پس قرآن یک چیز ابدی و ازلی هست. در حالی که مای امامیه و معتزله معتقدیم که قرآن هم مخلوقه، کلام مخلوقه در حالیکه اشاعره معتقدند کلام مخلوق نیست، قرآن مخلوق نیست، قرآن ابدیه، اصطلاحا میگن قدیم، ما میگیم قرآن جدید، جدید الحدوث آنها میگن قدیم.

اما نظر چهارم راجع به سوره اعراف آیه ۵۴: اینجا علامه نظر دیگه ای دارند علامه میگن که خیلی از مفسرین البته این حرف را می زنند؛ یکی زمشخری هست که من قبلا یک آشنایی دادم ازش. گفتیم که یکی از مفسران اهل سنت هست که از لحاظ فرقه کلامی معتزله است از لحاظ فقهی شافعیه. یعنی فقه شافعی داره، کلام معتزله داره. خب، وقتی کلام معتزله داره یعنی معتزله که قرآن قدیم نیست قرآن جدید یعنی مخلوقه خب. زمشخری رو من قبلا براتون معرفی کردم. همچنین علامه هم این نظر داره . علامه میگن که مراد از خلق یه چیزیه که اون ذات اشیاء مربوط بهش هست، مراد از امر " أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ " چیزی هستش که به آثار و اوضاع اون و نظام جاری بین اشیا مربوط میشه ، پس نه تدریج و نه آنی نه بحث اسباب و وسائط اصلا این نظر اینجا علامه قبول ندارند. منظور این هستش که اون تدبیر امر که ما میگیم مثلاً خدا یه خلقتی را انجام داده حالا بعد از خلقتش به تدبیر امر آنها می پردازد؛ اینجا امر به معنای تدبیر و آثار. برخلاف جاهای دیگری که علامه یک نظر بسیار زیبا دارند در مورد خلق و امر.

**سؤال:** چرا اینجا این حرف میزنن؟ من مطلب بیارم. تو جاهای دیگه گفتیم که علامه میاد عالم امر رو یه چیز دیگه معرفی می کنند. اما در آیه ۵۴ سوره اعراف میگن که اینجا خلق و امر یک تقابلی با هم دارند و در واقع ایجاد آثار و شرایط و نظام جاری به اون ها که ما بهش میگیم تدبیر امر مثل اینکه مثلا یک نظمی به این خلقت بدهند یه قوانینی رو حاکم بکنند. خب، بریم سراغ نظر علامه تو جاهای دیگه.

**سؤال:** نظر اول مجددا یه بار دیگه بفرمایید؟ نظر اول اینه که عالم مجردات، عالم امره و عالم مخلوقات و ماده عالم خلق؛ نظردوم بحث تدریج و وسائط و زمان بود؛ نظر سوم نظر اشاعره بود که اصلا یه چیز بی ربطی بود

مربوط به آیه که بحث جدید و قدیم بود که آیا قرآن اصلاً مخلوق یا از اول هست ازلی هست؛ نظر چهارم این که نه عالم تدریج هست نه عالم ماده است نه بحث کلامی؛ اینجا امر و خلق، امر تدبیر امر موجودات، یعنی خدا یک چیزی رو اینجا یک موجودی را خلق کرده حالا می پردازد به آموزش. مثل اینکه یک کسی یک مهندس کامپیوتری اول یک نرم افزار رو خلق می کند بعد تنظیمش میکند، تنظیم امر موجودات رو اینجا آورده عالم امر.

این حرفاً فقط تو آیه ۵۴ سوره اعراف گفته شده خب، حالا بریم نظر علامه رو راجع عوالم تو کل آیات قرآن که در آیه ۵۴ خلاف نظر خودش تو جاهای دیگه صحبت کرده. خب حضرت علامه عوالم هستی را، به قول آقای قرائتی زیادی گوش بدید یک کم پیچیده است ان شاءالله که جا میفته؛ علامه طباطبایی عوالم هستی رو به دو تا عالم خلق و عالم امر تقسیم می کنند عالم ماده یا همون عالم خلقه، خب عالم مثال و عالم عقل را بهش دو تا عالم امری. پس الان سه تا عالم شد که ما دو قسمتش کردیم عالم ماده، عالم مثال، عالم عقل یا بهش مجرد میگیریم. عالم ماده رو میندازیم در قسمت عالم خلق، عالم مثال و عقل رو میندازیم تو قسمت امر. پس ببینید من اینجوری؛ یککاش که این جلسه حضوری بود خیلی راحت می تونستم نمودار درختی بکشم جا بیندازم. دوتا عالم کلی داریم عالم خلق، عالم امر؛ عالم خلق، همون عالم ماده است عالم امر، عالم مثال و عقله. درست شد؟ خب تا اینجا مشکلی نیست.

میان از آیه ۸۲ سوره یاسین استفاده می کنند؛ اصلاً گفتیم این آیه برای علامه یک جنبه دیگری دارد اصلاً یک نگاه خاصی به این آیه می کنند، گفتند که امر در آیه ۸۲ سوره یاسین به چند تا آیه که اینجوری هستند یعنی " كُنْ فَيَكُونُ " توشون هست بیشتر به شأن می پردازد. یادتون هست گفتم سه تا معنی داره امر. یا تکوین یا تشریح یا شأن. علامه میگه شأن. خب منتها شأن چه جوری؟ اومده گفته بیان شأن پروردگار هنگام اراده خلقت موجودی از موجودات، آیه ۸۲ سوره یاسین. یعنی چی؟ زمانی که خداوند شیء ای را؛ من از روی متن المیزان دارم میخونم؛ زمانی که خداوند شیء ای را با كُنْ مخاطب قرار می دهد؛ حصه با ح جیمی و صاد به معنای بهره، نصیب. حصه ای از وجود را به آن چیز افاضه می کند، یک بهره ای از وجود بهش خداوند عطا می کند و آن شیء موجود می شود. تعبیر فَيَكُونُ گویای اطاعت شیء و گزارشی از تحقق شیء به محض اراده خداوند است. خدای فرمان شأنی میده كُنْ خب، به محض اینکه خدا گفت كُنْ یک بهره ای از وجود به آن چیز افاضه میشه و اطاعت می کنه پس میشه فَيَكُونُ خب تا اینجا. طوری که همین که هست شدن چیزی متعلق اراده خدا قرار گیرد بدون درنگ موجود میشه كُنْ فَيَكُونُ. پس امر همان کلمه ایجاد است؛ " إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ " امر همان کلمه ایجاد است؛ به محض اراده بهره ای از وجود به آن شیء افاضه می شود، اراده چیه اون وقت؟ " إِذَا أَرَادَ شَيْئًا " اراده تکوینی است واسطه ای بین اراده و مراد وجود ندارد، خب پس وجود افاضه شده به شیء نسبتی با خداوند دارد، که بهش میگیریم كُنْ ایجاد و نسبتی به شیء دارد بهش میگیریم يَكُونُ یا همون وجود شیء. پس هر چیزی هر مخلوقی، هر چیزی از لحاظ ایجاد كُنْ هست خب، از لحاظ اون شیء بودنش يَكُونُ هست. تا اینجا مشکلی نیست؟

پس ما یک جنبه كُنْ داریم یه جنبه يَكُونُ داریم. باز بیشتر توضیح میدم. علامه می فرماید ایجاد بدون وجود معنا نداره؛ یعنی چی؟ یعنی همین که خدا فرمان كُنْ داد حتماً باید موجود وجود پیدا بکنه لذا به لحاظ تحقق

عینی گن همان یکون هست . یعنی وجه ی ملکی و ملکوتی ما یکی هست. فقط تفاوتشون نسبت است اگر ما شی را به خداوند نسبت بدهیم میشه گن. اگر به خود آن شیء نسبت بدیم میشه یکون.

من چون دارم از روی عبارت های علامه میخونم اگر یک جاهایی ثقیل بود آخر سر کلاً یک توضیح با زبان خودم هم خواهم داد اینکه نگران نباشید جلوتر که میریم خیلی جالب تر هم میشه. از نسبت شیء به خداوند یعنی حیثیت انتساب شیء به گن ایجاد ی بهش میگیریم حیثیت امری یا جهت امری؛ پس من نوروزی یه جهت امری دارم از جهت انتساب به خدا. از نسبت شیء ایجاد شده به خودش بهش میگیریم حیثیت خلقی یا جهت خلقی؛ من نوروزی از جهت اینکه دست دارم، پا دارم، چشم، گوش و اینکه در خلقت من تدریج به کار رفته اسباب و وسائط به کار رفته پس میشه حیثیت خلقی من؛ پس اگر انتساب به خدا باشه میشه حیثیت امری، انتساب به شیء باشه میشه حیثیت خلقی.

بعد می فرماید که از آنجا که بین گن ایجاد ی و تحقق مراد الهی واسطه ای در کار نیست جهت امری موجودات ناظر به حیثیتی است که در آن اشیا بدون واسطه اسباب، علل و مقدمات به صرف اراده خداوند بدون تدریج و تخلف پا به عرصه وجود می گذارند. پس این جهت امریش؛ یعنی هیچ واسطه ای توش نیست، هیچ چیز تدریجی توش نیست، هیچ دخالتی توش نیست، خب پس پا به عرصه وجود می گذارد. مثل آیه " وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ " امر الهی در فوریت و عدم تدریج یعنی با یک چشم بر هم زدنی امر الهی لحاظ میشه. در مقابلش در جهت خلقی نقش اسباب و مقدمات لحاظ میشه پس اشیا تو حیثیت خلقی شون تدریج دارند. ان شالله که تا الان مشکلی نبوده باشد یه باز خوردی به من بدین. این از این.

دو تا جهت خلقی و امری در وجود اشیا در آیه "إِنْ مَثَلٌ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ ۗ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ". خیلی خب روشنه. اول میاد خلقت جسم آدم رو ذکر میکنه و ارتباطش با خاک که یکی از اسباب است خب و بعد همون وجود رو بدون ارتباطش به چیزی با تعبیر گن یعنی یک تعبیر، یک جهت امری داریم برای مثلاً حضرت عیسی و یا حضرت آدم، یه جهت خلقی داریم؛ جهت خلقی میشه تراب (خاک)، چون ما وسیله می خوایم واسطه است جهت امریش همون گن فیکونی ش هست. میگه این فرمان پس از خلقت بدن است و مسلماً به ایجاد روح (آیه ۵۹ سوره آل عمران رو عرض کردم خانم ظروفچیان) که " إِنْ مَثَلٌ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ ۗ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ " گفتم آیات گن فیکونی رو با آیه ۸۲ سوره یاسین با هم نگاه می کنیم و خب اول خلقت نخست، اول خلقت جسم آدم رو ذکر کرده، که خاک را هم در واقع یک اسباب اشاره می کند، بعد قسمت دومش همان وجود را، همان حضرت عیسی و حضرت آدم را بدون اینکه واسطه‌ی باشه دارد بیان میکند. امر مربوط به وجود است و خلق مربوط به ماهیت. بگیم امر مربوط به ایجاد و وجود. خلق مربوط به شیء بودنش، تقدیر، قدر و اندازه. اینها را باز توضیح خواهم داد. بعد می فرماید که خلقت حضرت عیسی خارج از قواعد مادی جهان و حقیقتی از جنس امره، اگر فقط امری نگاه بکنیم؛ اگر خلقی نگاه بکنیم. به هر حال یک واسطه به نام مادر رو دارد. بله گن فیکون ها معمولاً این جور هستند آیه گن فیکون سوره مریم هم بله اینجوریه؛ همه اینها میره زیر لوای آیه ۸۲ سوره یاسین پس بر اساس آیه سوره یاسین و آیه سوره قمر " وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ " افاضه وجود از جانب خداوند دفعی است همون چیزی که در نظریات گفتیم؛ دفعی هست. بعد در

برابر افاضه دفعی بهش می‌گیم که اگر این افاضه دفعی اتفاق بیفته اگر مستفیض توان دریافت این فیض دفعی رو نداشته باشه دقت کنید اگر مستفیض توان دریافت دفعی فیض رو نداشته باشه، نیازمند اسباب باشه به شکل تدریجی دریافت می‌کنه. حالا فکر کنم بیشتر جا افتاد. ببینید مایی که اسم مون مستفیضه یعنی اون فیض داریم دریافت می‌کنیم اگر توانش را نداشتیم چون تو قسمت اول دفعی بود دیگه، توانشو نداشتیم نیازمند تدریج و اسباب بودیم پس میشیم همین شیء و مخلوقی که هستیم. حالا سوال می‌کنم اینجا قسمت دوم رو سوال کنم از شما **سؤال:** اگر توانش را داشتیم میشدیم چی؟ جواب بدین؟ اگه ما مستفیض توان دریافت فیض دفعی را داشتیم فقط، میشدیم مجرد. درود بر شما. فکر کنم خوب جا افتاد. پس ما مستفیض اگر توان، ظرفیت فیض دفعی را نداشتیم، خدا به ما فیض دفعی داد منتهی حالا بستگی به ظرفیت ما دارد که باز بحث خود خداوند که حکمتش؛ اگه داشتیم میشیم ملائکه، روح، مجردات اگه نداشتیم، میشیم همین انسان مادی و خلقی و گلی. درست شد؟ این نظر علامه است بسیار نظر زیبایی هست به نظر من.

حالا بریم جلوتر، می‌گه به عقیده علامه حیثیت و هویت خلقی یعنی عالم خلق، مثل حیثیت امری یعنی عالم امر تو همه موجودات وجود دارد. همه موجودات هم وجهه ی خلقی دارند، هم وجهه ی امری دارند. هر موجودی از یک منظر بی‌واسطه تنها با **گن** تحقق پیدا می‌کند که حیثیت امری مونه و از یک منظر وسائط طولی یعنی واسطه های طولی و عرضی در تحقق آن نقش آفرینی می‌کند که جهت خلقی. درست شد؟ ان شالله که درست شد.

هر موجودی گفتیم دوتا جهت داره یک جهت امری یک جهت خلقی. حالا کل عوالم رو علاوه بر اون موجودی که توی عالم هست تکی بررسی کردیم جزئی؛ همه عوالم همین هستند. همه عوالم تقسیم میشن: یا خلقند یا امرند. یک رساله ای علامه دارد "**الانسان قبل از دنیا**" که به همین ها می‌پردازد، رساله خود علامه است. علامه میاد، گفتیم سه تا عالم را در نظر می‌گیرد عالم ماده.

**سؤال:** شما بگید بعدیش چی بود؟ احسنت، مثال و عالم اون یکی عقل. سه تاس ماده، مثال، عقل. ماده گفتیم خلقیه، مثال و عقل امریه. این جوریه که الان ایشون تقسیم بندی کردند. پس گفتیم که به عقیده علامه عالم خلق همان عالم ماده است، عالم امر که باطن عالم ماده است عالم عقل و مثاله. پس ما میتونیم موجودات عالم ماده رو بگیم که موجودات عالم خلقی اند یعنی کل عوالم داریم در نظر می‌گیریم؛ موجودات عالم مثال رو و عالم عقل رو می‌گیم عالم امری. حالا ببینیم اینا تک به تک چی اند. عالم ماده همون عالمی هست که در آن زندگی می‌کنیم بهش می‌گیم عالم طبیعت.

**سؤال:** آیا شما اسم دیگه ای از این عالم شنیدید؟ ناسوت بهش می‌گیم، عالم حس، عالم طبیعت، عالم حس، عالم ناسوت اسامی دیگر عالم ماده هستند. عالم ملک هم بهش می‌گن ملک و ملکوت اگه شنیده باشید عالم ملک را هم اضافه میکنیم. پس عالم ماده که جزو عالم خلقه همون عالم ناسوت، عالم حس، عالم طبیعت اسامی دیگرش است. هرچی که فلک و نمیدونم بحث های نجومی و ستارگان، کهکشان و همه ی ماها، اطراف مونو، کوه، دریا و اینها همه تو عالم ناسوت هستیم، این طبقه پایین ایم، پایین ترین مرتبه وجود را بهش می‌گیم، توی بین عوالم سه گانه عالم ماده، ناسوت، حس اینا همه پایین ترین مرتبه وجودند.

**سؤال:** از بارزترین خصوصیاتش چیه؟ اولاً، اینکه زمان داره یعنی همون تدریج، حرکت داره، از قوه به فعل حرکت میکنه، هر نشانه‌ای از قوه‌ی ما در توان ما هست یک روزی به فعلیت میتونه برسه میتونه نرسه یعنی تدریج توش داریم، موجودات عالم طبیعت یا عالم ماده دائم در حال تغییرند، دائم به فعلیت می‌رسند، دائم استکمال دارند خیلی جالبه که ما اگر بحث تسبیح رو بیاریم اینجا.

**سؤال:** خانمهای تدبری که اگر توی گروه هستند سَبَّحْ رو اینجا معنی کنند؟ من یادمه تو کلاسما حالا عزیزانی که اینجا میبینم توفیق همراهی شون داشتم خیلی این سَبَّحْ را معنی کردند. احسنت رفتن به سمت کمال بدون انحراف و نقص. درود بر شما بله دقیقاً همین است یعنی از نشانه‌های خوب عالم ماده اینکه هی کمال به کمال اضافه میشه؛ ما روح آرمان‌گرایی داریم، روح کمال طلبی داریم که هر لحظه در حال تغییره و بدیش هم اینه که ممکنه که سقوط هم بکنیم یا بریم بشیم علاءعلین یا بشیم اسفل سافلین. متأسفانه در عالم ماده، حالا می‌گیم متأسفانه خودش خودش تلاش می‌خواد دیگه منظور اینه؛ دوام نداره کمال، ممکنه ما یک روز به عصمت دسترسی پیدا بکنیم، یک روز عصمت مون رو از دست بدهیم. این هم از آفت‌های عالم ماده است برای همین خداوند عالم ماده رو قرارداده ما لحظه به لحظه دنبال کمال باشیم از این سکو می‌خواهیم پرتاب بشیم به عالم امر. پس اینجا برای ما یک حالت پیشرفت و ارتقاء داره؛ ما باید تو این دنیا تمام تلاشمون بکنیم تا از این سکوی پرتاب بشیم به عالم امر و خدای نکرده سقوط نکنیم. بعد لذت‌هایی که در عالم ماده هست خیلی آفت داره، آفت طبیعی هم داره؛ می‌گیم عالم طبیعت پس طبیعی که آفت هم داشته باشه، بیماری داره، درگیری‌های اجتماعی داره، کشت و کشتار داره، جنگ داره، تنازع برای بقا اصطلاحاً داره، که هی این کمال بالا و پایین میشه ما یک جایی یک روزی کمال مون بالاست یک روزی کمال مون از دست می‌دهیم دوباره باید از اول شروع بکنیم.

**سؤال:** بعد تمام این آفت‌ها و این مصیبت‌ها منشاء شون چیه؟؟ شما بگید منشاء اینها چیه؟ ماده، خود ماده. نه دنیا طلبی نه؛ خود ماده. دنیا طلبی از عوارضش هست. خود ماده به خاطر اینکه قاعده و چارچوب و اندازه داره و از یک مواد فنا پذیر هست خودش میشه منشاء تمام این آفت‌ها، فسادها، نقصانها. پس از این رو اصطلاحاً توی اصطلاحات مفسرانی مثل علامه طباطبایی، آیت‌الله جوادی آملی و حتی ملاصدرا می‌گن نشئه دنیا سراسر نواقص و کاستی هاست و ما چقدر حدیث داریم در مذمت اینکه دل بستن به دنیا یک کار نامعقول هست؛ اصلاً به بُعد اخرویش هم فکر نکنیم، چون این دائم دارد تغییر میکنه، دائم دارد از بین میره، از این رو به اون رو میشه، بالا پایین میشه.

بریم عالم بعدی عالم مثال که یعنی وارد عالم امر داریم میشیم. عالم مثال که علامه از این عالم مثال خیلی استفاده کرده مثلاً یکی از نکات جالب توجه نظرات علامه در تفسیرش اینه که اون قضیه حضرت آدم و حوا را در عالم مثال ایشون فرض کردند. الان می‌گم عالم مثال چیه. اسم دیگه عالم مثال، عالم ملکوتیه؛ بینیم گفتیم که عالم خلق یا ملک یا طبیعت یا ماده یا حس یا ناسوت یه عالمه اسم‌هایی که شما هر کدوم از اون‌ها رو شنیدید ذهنتون می‌ره سمت عالم خلق. اما عالم مثال اسم دیگرش ملکوتیه یا عالم برزخ.

**سؤال:** یک نشونه از عالم برزخ درهمین زندگی دنیای ما از همین الان چی میتونه باشه؟ شبیه شه؟ شما میتونید بگید، خیلی باهوش درگیرید، خیلی ملموسه برامون، شبیه برزخ ما الان داریم؛ خواب. درود بر شما. بله، پس خواب

یه جزئی از عالم مثال. مثل برزخ و ملکوت. حالا رده ی پایینش هست؛ من ویژگی ها شو بگم براتون عالم برزخ مافوق عالم ماده ی ماست، عالم طبیعت. از ماده و برخی از آثارش مثل حرکت و زمان منزه هست.

**سؤال:** منزه یعنی چی؟ یعنی تو عالم ملکوت یا عالم مثال حرکت نداریم، زمان نداریم، اما برخی آثار دیگرش رو داریم.

**سؤال:** شما تو خواب چی میبینید؟ چه چیزهایی رو میتونیم تو خواب ببینیم؟ نه رویای صادق. رویا تو چی؟ آهان رنگ. احسنت. بله، صورت. بله دقیقاً صورت می بینیم، رنگ می بینیم، تو خواب ما اینها را حس می کنیم؛ اصطلاحاً میگی ما حواس پنجگانه رو تو خواب هم داریم؛ بو میفهمیم، حس میکنیم، زبری و نرمی و انعطاف را حس می کنیم، مخصوصاً انعطاف خواب خب خیلی بیشتره. خب بهش میگی عالم مثال دیگه؛ شکل می فهمیم توی عالم مثال، رنگ می فهمیم، اندازه متوجه می شویم در عالم مثال، اما زمان را نمی فهمیم؛ ممکنه ما مثلاً توی پنج دقیقه خواب ببینیم اما توی خواب سالیان دراز مثلاً توی خواب برای ما طول بکشه. پس زمان اونجا دخالتی نداره، حرکت در عالم خواب بین صورت رو ببینیم شاید ببینیم یه چیزی دارد از یک جایی میاد اما حرکت به معنای واقعی که مبدا و مقصد داشته باشه اتفاق نمیافتد، زمان ندارد، بله زمانش زمان فیزیکی ندارد. من قبلاً فکر کنم یک بار یوم را و زمان را باز کردم تو همین جا. بله زمان فیزیکی ندارد خواب، اما زمان خودش را دارد مثل زمان قیامت یوم خودش را دارد. خب حالا عالم مثال نسبت به عالم ماده و طبیعت نسبت علیت داره از لحاظ غیر مادی بودن گفتیم که شبیه عالم همان ذهن هم بهش میگی، تو خیال هم داریم، خواب هم داریم بهش میگی عالم مثال. ما در عالم ذهنمون خواب اتفاق می افتد. ببینید خیال، عالم مثال یک چیز خیلی وسیع تر در نظر بگیرید.

**سؤال:** سوال کردند مثال دقیقاً همون خیاله. دقیق نه، زیرمجموعه است این خیال، توهم، ذهن اینا همه میره در عالم مثال. چون ما میایم یک تعریف کلی برای عالم مثال می کنیم هر چیزی که این شرایط را دارد توش جا میشه. گفتیم عالم مثال عالمی که حرکت و زمان فیزیکی نداره آفت هم بهش نمیخوره مثل بیماری هم بهش نمیخوره مثلاً نقصان بهش نمیخوره. خب، **سؤال:** پس کدام عالم ها توش جا میشن؟ عالم خواب، ذهن، خیال، برزخ که مثال بالاترش هست دیگه؛ برزخ از همه ی اینا بالاتره یا ملکوت قسمت دیگرش است برای همین عالم برزخ کاملاً روحانی؛ روح هم که عالم امر دیگه. خب، نسبت به عالم مثال نسبت به عالم طبیعت، نسبت علیت داره؛ مثلاً ما اجسام رو در خواب بدون ماده میبینیم یعنی جسم تشکیل دهنده شو نمی بینیم در خواب، صورتش می بینیم. یعنی نمی تونیم بهش دست بزنیم بگیم این ماده است، این گازه، جامده، مایع است؛ صورت می بینیم اصطلاحاً میگن کثرت افرادی دارد عالم مثال. پس نظر علامه راجع به حضرت آدم هم اینجا شاید ملموس باشه که اون اتفاق های قبل از ورود به نشئه دنیا عالم مثاله یعنی علامه معتقدند قبل از هبوط حضرت آدم به دنیا عالم مثال بودند ایشون، پس به خاطر همین عالم تکلیف و شرع نیست، پس به خاطر همین ایشون عصمت دارند، به همین دلیل ترک اولایی اتفاق نیفتاده، به همین دلیل حضرت آدم گناهی متوجه شان نیست ببینید با این عالم مثال علامه اومدن همه اینها رو تشریح کردند.

**سؤال:** سؤال کردند که ما در خواب حالمون گاهی بده گاهی خوبه؟ خب بله، این بستگی داره به اون تجرد روح. ما بعداً یک بار باید راجع خواب ها صحبت بکنیم تو عالم مثال حرف میزنیم دیگه. بله مثلاً خواب هایی را داریم که بنا به تجرد روح یا خواب کاملاً آشفته است، کاملاً وصل به دنیاست یا نصفه نیمه است یعنی یه پاش دنیا یه پاش عالم مثاله، پس کد داره، پس تعبیر خواب میاد وسط یا اینکه کاملاً تو عالم مثال هست پس میشه رویای صادق.

**سؤال:** سؤال کردند در برنامه زندگی پس از مرگ پس از مرگ این دنیا من سؤال تون خوب متوجه نمیشم. در برنامه زندگی پس از مرگ، پس از مرگ این دنیا، آخرت، خیال، خواب رتبه بندی آهان خب، اول دنیاست در رتبه پایین و نازل یافته اش دنیاست، بعد میشه تو خود دنیا یک نشانه هایی از عالم مثال داریم مثل خواب و ذهن و خیال بعد بریم تو برزخ. ببینید من الان که بیدارم دارم با شما حرف میزنم و این جسم خاکی رو دارم الان کاملاً عالم ماده هستیم. وقتی میخوابم وارد عالم مثال میشم. به خاطر همین هستش که هنوز بحث خواب برای تمام دانشمندان علوم طبیعی و تجربی و پزشکی یه چیز گنگی هست هنوز نتونستن بفهمن خواب دیدن یعنی چی؟ مثلاً اومدن گفتن خواب دیدن هورمون سرتونین توش دخالت داره ولی هنوز رابطه علمی مشخصی وجود نداشت چون عالم مثاله؛ عالم ماده و طبیعت نیست که شما با قوانین بدیهی پزشکی و تجربی بتونید بهش تشریف پیدا بکنید.

**سؤال:** سؤال کردند که معراج پیامبر هم در این عالم است؟ در عالم مثاله بله. بله، اگر شما حدیث معراج رو در ذهنتون داشته باشید اونجایی که پیامبر وقتی رفتند یه ظرفی در حال ریختن بود آبش، محتویاتش داشت می ریخت وقتی هم که برگشتند همچنان تو همون حالت بود دقیقاً عالمه مثال هست احسنت.

**سؤال:** سؤال کردند موقعی که میریم تو خیال متوجه گذر زمان نمی شیم دقیقاً همین طور هست. دیگه فکر می کنم کم کم داره براتون جا میفته که ما الان هم که در عالم ماده هستیم اثراتی از عالم مثال بر ما تسلط دارد یعنی جا یه جاهایی یه موقع هایی از این دنیا کنده میشیم. پس با اینا ما میتونیم طی العرض رو برای ائمه هم توجیه بکنیم، طی زمان رو توجیه بکنیم، هر چقدر روح ما قوی باشه، تجرد بالاتری باشه، زمان بهش تاثیری ندارد.

حالا یه پرانتز باز بکنم یک چیزی بگم اونجایی که علامه امینی تو یکی از کتاب هاشون می نویسنده که حضرت علی علیه السلام روزی هزار رکعت نماز می خواندند؛ حالا این بر اساس روایات، بعد یک کسی که مخالف با شیعه بوده میاد با خود علامه امینی میخواد یک مهاجه ای انجام بده میگه که چطور ممکنه از ۲۴ ساعتی که در اختیارمون هست، چطور ممکنه که کسی هزار رکعت نماز بخونه، بعد رئیس مملکت باشه، کلی مشغله های دیگه داشته باشه و جنگم باشه و اینها؟ علامه امینی میگن که من الان، همین الان برای من زمان بگیر من پاشم برای شما هزار رکعت نماز بخونم؛ حالا گویا زمان می گیرن و یک چیزی حدود ۱۶ ساعت حالا اون دقیقه شو و ثانیه ش یادم نیست و میگن که پس ببینید از لحاظ امکان ممکنه اما برای حضرت علی اتفاق دیگری هم میافته از بس که روح شون مجرده، از بس که روحشون متعالی هست، قواعد فیزیکی زمان برایشون کار نمی کنه، اشراف نداره، اینها سوار بر زمان هستند نه اینکه زمان بر اونها سوار باشه اینها تسلط بر زمان دارند، نه اینکه زمان بر

اون ها مسلط باشه. میشه عالم مثال البته توی نظرات علامه هست بگم ممکنه شما برید یک دیدگاه دیگه بیارید بگید نه این غلطه، منم قبول می کنم می گم ببخشید شما تو کدوم قالب دارید صحبت می کنید؟ من دارم در قالب دیدگاه های علامه بیان می کنم نظرات را.

نکته بعدی، خب عالم ماده رو گفتیم، مثال گفتیم، که گفتیم عالم مثال اسم دیگش عالم ملکوته، عالم ماده اسم دیگش چی بود عالم ناسوت.

**سؤال:** و اما عالم عقل فکر می کنید اسم دیگش چی باشد؟ براساس این که گفتیم اون ناسوته، اون ملکوته بر همین وزن ها چیزی به ذهن تون میرسه، به عالم عقل چی میگی؟ بله عالم جبروت. اینا مثلا میگم اگه نامگذاری های دیگه هم داره پس عالم ناسوت، ملکوت، جبروت. بهش میگی عالم عقل، اسم دیگه هم باز داره عالم روح، عالم مجرد. این یکم یک مرتبه بالاتر از عالم مثال که از همه آثار و عوارض ماده منزّه هست. ببینید توی عالم ماده می گفتیم حرکت داره، آفت داره، زمان داره، صورت داره، رنگ داره، بعد توی عالم مثال گفتیم که جسم نداره، حرکت نداره، زمان نداره، اما رنگ و صورت داره؛ اما عالم عقل اینم نداره یعنی همه چی از آثار ماده رو نداره، حرکت نداره، مکان، زمان، کیفیت، کمیت، رنگ، بو، اندازه، شکل نداره توی عالم عقل. در عالم عقل حقیقت وجود داره حقایق اشیا بدون ماده و بدون صورت مثالی.

حالا رتبه بندی اول پایین، درجه پایین میشد عالم ناسوت؛ درجه بالاتر میشه عالم ملکوت، که عالم ملکوت به ناسوت گفتیم حالت علیتی داره؛ حالا عالم عقل به عالم ملکوت هم باز حالت علیتی داره یعنی علت و معلول. یه حدیث فکر کنم شنیدید که نسبت عالم ماده این دنیا و هر چی که توش هست از آسمان طبقه اول آسمان از خورشید و ماه و ستاره ها نسبت به عالم برزخ مثل چیه؟ حلقه در بیابان هست. یا یک حدیث دیگه داریم که نسبت کرسی به عرش که نسبت عالم خلقت به کرسی حلقه در بیابان هست. خب بعد نسبت عالم برزخ به عالم جبروت باز حلقه به بیابان. باز مقابلشم داریم نسبت عالم برزخ به عالم قیامت حلقه به بیابان. دوتا حدیث داریم یه بار اومده دنیا و برزخ و قیامت مقایسه کرده، یه بار اومده ماده و ملکوت و جبروت را با هم مقایسه کرده. هر دوشون گفته نسبت اندازه و وسعتی که شما اصلاً بتونید تصور کنید که نمیتونین بحث حلقه به بیابان هست. توی عالم جبروت یا عالم عقل از همه ی نواقص ماده گفتیم عاری هست؛ کمالات بدون محدودیت هست؛ اینجوری نیست که بحث سقوط توش باشه یعنی شما به یک کمالی دست پیدا می کنید سقوط پیدا نمی کنید؛ همه لذات عین هم هستند؛ میتونیم یه گریزی مثلاً به بهشت بزیم مثلاً؛ وحدت جمعی دارن. بعد علامه اومده استناد کرده به آیه ۸۵ سوره اسراء که چند بار خوندیم " **وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي** " خب علامه گفتن که این حقیقت را اومده گفته این آیه که روح از عالم امر هست؛ روح از سنخ امر، در جای خود یک عینی از اعیان اصطلاحاً، یک حقیقته؛ ببینید عالم عقل کلاً از جنس حقیقته، فقط حقیقت. خب با این حساب موجودات عالم عقل یعنی اونهایی که عقل محض هستند میشن کی؟ ملائکه. یعنی اینها اونجا که گفتیم که اینها توان و ظرفیت دریافت دفعی فیض الهی را دارند یعنی در عالم عقل هستند یعنی دیگه درگیر صورت آماده و شکل و اندازه و آفت و اینها نیستند پس میشن ملکوت.

**سؤال:** اینجا سؤال کردند جبروت بالاتر از ملکوت هست؟ بله دیگه؛ گفتیم اول ناسوت، بعد ملکوت، بعد جبروت. تا اینجا مشکلی نیست؟ خب پس همه ی اینها امر جمع کنم بگم **گن** ایجادی یعنی **گن** ایجادی از عالم عقل میاد پایین میشه موجود توی عالم خلق. عالم عقل را حتی عالم اراده الهی هم بهش میگن، عالم عرش بهش میگن. خیلی حالا این بستگی داره شما از کدام جنبه نگاه بکنید. بله عرض کردم امروز باید این صوت را من خیلی سعی کردم تنزل بدم مطلب رو خیلی سنگینه قبول دارم شاید اذیت بشید، ولی مبحث جالبی که ما از این به بعد می خوایم توی آیات استفاده بکنیم ازش نیاز داریم که حتما بدونیم.

بعد حتی ما می توانیم عوالم را به اون جنات هم ارتباط بدیم دیگه ما جنات صفات داشتیم، افعال داشتیم، ذات داشتیم؛ اینام قشنگ میره توی دسته بندی اونها. ما توی برزخ و جنت مثالی هستیم اما توی قیامت تو جنت در واقع عقلی هستیم. این باز تقسیم بندی های خودش رو پیدا میکنه.

یک چیز دیگه باز اضافه می کنم باز حالا تو تکمیل عرایضم که دارم باز تکرار می کنم میگه امر عبارت است از نظام معین و ممتازی در آفرینش که در آن نظام اشیا به صرف اراده خداوند بدون نیاز به مقدمات آدمیان پا به عرصه وجود می گذارند این نظام در کنار نظام دیگری به نام خلق که گرچه مانند نظام امر از آن خداوند و تحت اراده اوست؛ اما تفاوت اساسی آن با نظام امر در این است که در نظام خلق اشیا در چارچوب وسائط و اسباب و مسببات مادی و مقید به زمان و مکان و همراه با تدریج حرکت و کما فساد پا به عرصه وجود می گذارند. موجودات عالم امر مانند روح صرفاً به اراده خداوند است اما موجودات عالم خلق وقتی پا به عرصه وجود می گذارند که همه اسباب و علل مادی در بستر زمان و مکان فراهم بشه. این یعنی چی؟ یعنی اینکه اگر من قراره که تو عالم خلق پدید بیام اگر یه دونه از اون اسباب نباشه زنجیره علت و معلولی من به هم می خورد و من موجود نمیشم.

**سؤال:** سؤال فرمودند که این که معتقدیم معراج ایشان جسمانی بوده چطور با هم جمع میشن؟ معراج پیامبر، ببینید جسم پیامبر در عالم مثال حرکت کرده، همانطور که ما در قیامت با جسم مون هستیم. در اون برهه ای از زمانی که از چشم ما گذشته جسم ایشان دچار هیچ گونه حرکت و آفت و نقص و اینها نشدن. یعنی با جسم؛ طی الارض هم همین دیگه درسته، با جسم مادی حرکت میکنه اما جسم مادی تو اون موقعی که تو اون عالم مثال دارند قرار می گیرند شامل آفات و در واقع نواقص و آثار ماده نمیشن. یه جور قدرت خداست. برای همینه که امام سجاد علیه السلام وقتی که تو زندان کوفه هستند، جسم مادی، با جسم مادی میان کربلا و اجساد رو، اجساد مطهر شهدا را دفن می کنند و برمی گردند و کسی توی زندان متوجه غیبت ایشان نمیشه. این قدرت خداست، یعنی می تونه جسم مادی را بدون اینکه آثار مادی داشته باشه بیاره توی عالم مثال. یه جورایی قدرت نمایی خداست.

بریم جلو؟ من فکر کنم امروز نرسیم اصلاً سوره فصلت رو بگم. یک نکته کوچولو مونده اینم بگم. تناقض نمیشه، نه. ببینید الان که جسم من از خاکه، پوست داره، رگ و پی و استخوان داره خب، میتونه تو قالب عالم مثالی بر اساس قدرت خدا قرار بگیره. قدرت خداست یعنی ما نمی توانیم قدرت خدا را محدود بکنیم. عالم ذر هم پس ممکنه که، البته تو عالم ذر چند تا نظریه داریم بعضی ها عالم ذر رو مثلاً علامه شعور می دونن؛ بعضی ها واقعاً یک عالم میدونن؛ پس میشه به شکل مثالی. همه ی حرف های من اینه که اگر ما با جسم فیزیکی مون و

مادی مون الان تو قالب طبیعت قرار بگیریم تمام آثار و نتایج و نواقص در واقع خصوصیات ماده بر ما اجرا میشه؛ اما قرار باشه با همین جسم در عالم مثال قرار بگیریم هیچ کدام از این اتفاق ها نمی افتد. طی الارض ها هیچ گونه توجیه علمی و درواقع دو دو تا چهارتایی ما رو نمی تونیم توجیهات براش ارزش قائل بشیم. حضرت آدم و حوا رو علامه برای همین دلیل در عالم مثال میدونن بعد از خلقت طینشون تازه جالبه یعنی موقعی که ماده دارند تو عالم مثالند یعنی خداوند اومده تا زمانی که اینها تو ماده اند اون آثار ماده را بر آنها نگذاشته که تسلط پیدا بکنن. کسانی تو دنیا که چشم ملکوتی دارند همینه، یعنی یک جایی تمام ارتباط خودشان را با عالم ماده قطع میکنند، روحشون هم اینقدر تجرد داره، انقدر قوی هست که می تونه این اتصال ها رو قطع کنه اون هایی که چشم برزخی دارند. اونهایی که رویای صادقه زیاد می بینند اتصال مادی شون کمه؛ اونهایی که چشم رازق بودن خداوند را دارند در واقع چشم رازق بین دارند بله من مثلاً مادی میگم بابا با این وضعیت من به هیچ رزقی نمیرسم اصلاً پیش نمیرم ولی اونی که چشم رازق بین داره فراتر از عالم ماده حرکت میکنه.

**سؤال:** خب، سوال کردن روح و صورت مثالی و جسم همزمان می تونن با هم ایجاد بشن؟ بله، زمان دیگه اینجا برای خدا دیگه مفهوم نداره اگه تو بحث عالم امر فرمان امر داده شده فرمان خلق هم در عالم خلق پیاده میشه. خب، یه چیز دیگه هم من اضافه کنم. خیلی دیگه وقت نداریم. عالم عرفان توی بحث های عرفانی یک کم با نظرات علامه فرق میکنه من نمی خواهم اون بحثها را اینجا خیلی باز بکنم همین قدر بدانید که توی بحث عرفانی عرفا، عالم امر رو عالم اسماء میدونند، عالم خلق رو عالم ماده و مثال و عقل می دونند یعنی بر خلاف علامه. خب یعنی اومدن اون سه تا رو همه را جمع کردم تو خلق بعد عالم امر گفتن عالم اسماء. عالم لاهوت هم در مثاله. شاید مثلاً یه درجه پایین تر از جبروته.

پس نتیجه حرفا اینکه ما یه جهت خلقی داریم؛ یه جهت امری داریم؛ نگاه باطنی مون اگر قوی کنیم ملکوتی میبینیم؛ اگر نگاه مادی مون قوی بکنیم ملکی میبینیم؛ همه چی رو به اسباب دنیای وصل می کنیم، اما اگر چشم ملکوتی مون باز بشه یه عناصر دیگری را هم دخیل می بینیم.

خب این مبحث آخر رو هم من بگم؛ پیداش بکنم. شما یک صلواتی عنایت بفرمایید. خب آهان. من یک آیه میگم اینجا، در واقع سه تا آیه اینجا باهاش سر و کار داریم. سوره رعد آیه ۸ " **وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ** " ، **عِنْدَهُ** دقت کنید. یه آیه داریم سوره حجر آیه ۲۱ " **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ** " که گفتیم این آیه جز آیات غرر کل قرآن هست. علامه توجه خاصی به این آیات داره ، مثل آیه ۸۲ سوره یاسین که یادم در مقدمات خیلی بهش تاکید کردم. و یک آیه داریم " **مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ ۖ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ** " حالا با اون سه تا عالمی که یاد گرفتیم ماده، مثال، عقل دونه دونه برگردیم به بحث عنده، عندنا و عندکم. تو آیه سوره ی رعد میگه " **وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ** " به این شکله ، برای هر شی ای نزد خدا **عِنْدَهُ** ، یه وجود محدود داریم یعنی عند الله داریم در واقع. خب، یک وجود محدود " **وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ** "؛ مقدار داره ، قدر داره، اندازه داره، خب داشته باشید. آیه سوره مبارکه حجر آیه ۲۱ " **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ** " برای هر موجودی یک وجود نامحدود داریم " **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ** " معلوم نیست چقدره. " **وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ** " وقتی از اون خزائن میاد پایین، قدر و اندازه می گیرد یعنی موقعی که نیومده پایین قدر نداره،

پس همیشه **عِنْدَنَا** . خب یعنی اندازه همراه با تنزیل و پایین آمدن پدید میاد؛ موقعی که ما پامون میذاریم در عالم ماده، اندازه پیدا می کنیم؛ دقت کنید. پس وقتی ما در خزائن الهی هستیم از محدودیت‌ها به دوریم، از تعینات به دوریم، وقتی که در تنزیل قرار می‌گیریم محدودیت پیدا می‌کنیم. پس دو تا تعبیر عنده و عندنا، بین یه جا میگه اون چیزی که پیش خداست محدوده، یه جا میگه اون پیش خداست نامحدوده. این تناقض چه کار بکنیم؟ میگویند که اون جایی که تعبیر به **عِنْدَهُ** هست و در واقع مال عالم مثال؛ اونجایی که تعبیر به **عِنْدَنَا** هست مال عالم عقل؛ چون عالم مثال گفتیم شکل داره دیگه، شکل و صورت داره. خب اون جایی که **عِنْدَنَا** هست، مال عالم عقل. و اما " **مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ ۗ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ** " سوره نحل آیه ۹۶ میگه هرچی نزد خداست باقیه هرچی نزد شماست فانیه. پس نتیجه می‌گیریم عالم ماده فانی عالم مثال و عالم عقل باقیه یعنی اون تعبیر **عِنْدَهُ** و **عِنْدَنَا** همیشه عندالله کلاً یعنی **بَاقٍ** همیشه باقی و آن **عِنْدَكُمْ** که پیش ما هست یعنی همون تنزیل یافته‌ی ما که قدر پیدا کرده، اندازه پیدا کرده، همیشه فانی. به همین دلیل هست که موجودات مجرد از اون آفت های عالم ماده به دورند، بهشون میگیریم عالم امر. ان شاء الله که جا افتاده. اگه سوالی ندارید سوال دارین؟

پس من خیلی کلی، خیلی کلی، سریع، خلاصه بگم تا خانم عاصم سوال شون تایپ می‌کنند. پس ما یه عالم خلقی داشتیم یه عالم امر. از دیدگاه علامه عالم خلق همیشه عالم ماده، طبیعت، ناسوت، حس؛ عالم عقل که دوتا عالم توش جا همیشه یک عالم مثال یا یک عالم خلق ببخشید عالم عقل. عالم مثال اسم دیگش برزخ، ملکوت و خصوصیات برخی خصوصیات ماده از قبیل شکل و رنگ و اندازه و اینها رو داره اما آفت بهش نمیخوره، زمان بهش نمیخوره، حرکت نداره مثل عالم برزخ خواب، ذهن، خیال. و عالم عقل که هیچکدوم از خصوصیات ماده رو نداره، نه حرکت، نه زمان، نه شکل، نه اندازه، نه فساد و نه آفت. در عالم عقل کلاً مجرد اتفاق میافته، مجردات توش هستند از قبیل ملائکه و هر موجودی غیر از ملائکه که اونجاست و ما نمی‌دانیم چون توی روایات اشاره کردند غیر از ملائک هم ما ممکنه مثلاً یه موجوداتی هم داشته باشیم که در عالم مجردات باشند و ما ندونیم مثلاً غیر از ملائکه میتونن چی باشن؟ بعد عالم امر گفتیم که استناد ما و نسبت ما با خود خداوند هست. اگر با خود شیء نسبت پیدا کنه همیشه عالم خلق، در عالم خلق اسباب و وسائط و تدریج به کار میره، زنجیره علت و معلولی داره. در عالم امر اینها وجود ندارد؛ پس اینکه روح از عالم امره یعنی در خلقت روح هیچ واسطه و اسبابی به کار نرفته.

**سوال:** سؤال فرمودند که راه تبدیل فانی به باقی نیست؟ اینکه ما خودمون به وجه الله وصل بکنیم، چون هرچی که مال وجه خداست نابود نمیشن. " **وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ** " هم دقیقاً به همین اشاره میکنه، هر چیزی که وجه خدا بهش تعلق بگیره از فنا شدن نجات پیدا می‌کند گر چه ظاهراً جسم ما به هر حال فنا پیدا می‌کند اما اون روح ما و ابعاد شخصیتی مون باقی هستن .

**سؤال:** آیا کسی در همین دنیا وارد عالم عقل میتونه بشه؟ بله انبیاء، انبیاء می‌تونن این اتفاق براشون بیفته. غیر از انبیاء، غیر از معصوم ما نمیتونیم بگیم که کسی وارد عالم عقل میشه؟ یعنی عالم مجردات و ملائکه رو ببینه؟ خب این اتفاق نمیافته؛ غیر از معصوم کسی ملائکه نمی‌بینن اگر هم ببینیم که از اولیای خدا مثلاً مشاهداتی دارند بیشتر عالم مثال هست. خب نتیجه میگیریم که رفت و آمد ها از عالم بالا میتونه به عالم پایین

اتفاق بیفته یعنی اینکه کسی با جسمش وارد عالم مثال هم بشه طی الارض بکنه، طی زمان بکنه، این اتفاق میافته؛ اما با قدرت خدا و اذن خدا. ولی برای ورود به عالم عقل فقط عصمت مطلق لازمه.

خب من همین جا کلاس امروز را و عرایض را تموم بکنم ان شاء الله که براتون مفید بوده باشه اگر جایی ش براتون گنگ هست می تونید سؤال پرسید توی گروه، خانم عاصم بذارن . من در خدمت هستم یا حالا صوت را دو سه بار گوش بدید، ان شاء الله که قابل استفاده بوده باشد.

وصل الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین